

اصل صحت در پرتوی اندیشه های سیاسی اسلام و قانون مدنی (مطالعه موردی ایران)

آذین کیانی^۱حسن خسروی^۲بیژن عباسی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۹

چکیده

اصل صحت از قواعدی است که در کتب اصول فقه و در اندیشه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. بر اساس این اصل، اصل بر صحت قراردادها و عقود است و مادام که خلاف آن ثابت نشده باشد، به اعتبار و قوت خود باقی خواهند بود. این اصل تحت عنوان «اصاله الصحه» مستند به آیه شریفه «اوفوا بالعقود» و روایت معروف «المؤمنون عند شروطهم» در مبانی نظری فقه اسلامی تفصیل یافته و در مضمون ماده ۲۲۳ قانون مدنی انعکاس یافته است. شمول اصل صحت بر تمامی قراردادها و میزان همپوشانی این اصل در اندیشه اسلامی و قانون مدنی با عنایت به استواری روابط بین الملل در چارچوب روابط قراردادی، مساله این مقاله بوده که نمایاندن میزان این انطباق و چالش های نظری آن هدف این مقاله می باشد. در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه ای ضمن بررسی اصل صحت در ساحت اندیشه اسلامی و نحوه انعکاس آن در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، به این اصل به عنوان چارچوبی که در مقام بروز اختلاف، مانع از تزلزل اعتماد عمومی گردیده و اعتبار قرارداد و نظم اجتماعی را در پناه خود می گیرد، پرداخته و میزان اثر آن نمایانده شده است.

واژه های کلیدی: اصل صحت، اندیشه اسلامی، قانون مدنی، قرارداد، فقه اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. azeenkiani@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه پیام نور مرکز شهرری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) HKH.BE82@yahoo.com

۳. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران. babbasi@ut.ac.ir

اصل صحت به‌عنوان یکی از بنیان‌های فقهی-حقوقی نظام فکری و اندیشه‌گی دین اسلام و مذهب تشیع، نقش محوری در روابط خصوصی و قراردادی امت اسلامی داشته است. سیر تحول اندیشه‌های فقهی برگرفته از دیدگاه فقه سنتی و نیز نظریات غالب در قواعد فقه شیعه به موازات دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌ی فقها سبب روزآمدی اصل صحت و اثر آن بر رویکرد حقوق‌دانان و در نهایت کارآمدی حقوق مدنی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی خواهد بود. اصل صحت در چارچوب یک قاعده فقهی-حقوقی، سامانه‌ای موثر و قوی برای محک‌درستی قراردادهای نظام‌های حقوقی است. این مساله در نظام‌های حقوقی سایر ملل و در عرصه بین‌الملل نیز جایگاه ویژه‌ای دارد.

فقها و علمای اسلام با دسته‌بندی احکام بر اساس ملاکات و یا ابواب، و تدوین و تبویب احکام در قالب‌های مشخص و ذیل عناوین معلوم، موجب سهولت دسترسی به آنها گردیده و در نتیجه مبانی فقه را در کتب مختلف تنظیم نموده‌اند. فقهای اسلام در تدوین احکام فقهی دست به ابداع و اختراع شخصی زده‌اند بلکه این احکام و قواعد را از قرآن، احادیث و روایات کشف و گردآوری و استنتاج نموده‌اند. چنانکه قاعده لاضرر را از حدیث لاضرر و قاعده ضمان ید را از حدیث علی الید کشف و استخراج نموده‌اند.

قاعده فقهی صحت بر مبنای احادیث و روایات بی شماری که در حرمت آبروی افراد، تکریم حقوق فردی، جلوگیری از نابسامانی و هرج و مرج در جامعه اسلامی و پاسداشت فضیلت حسن ظن که موجب تلطیف حیات جمعی مومنان و مانع تکدر دل‌ها می‌گردد، استنباط و استخراج گردیده است تا هرگونه تخطی از سلامت روابط قراردادی و عقود میان مسلمانان و حتی در رابطه با غیر مسلمانان را سامان بخشد. و نیز با باور به سلامت فطرت آدمی، او را از گناه و معصیت دور دانسته و اصل را بر صحت قرار داده است مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود.

قاعده صحت در جستجوی پاسخ به این سوال است که برای حکم به صحت یک عقد می‌باید نخست صحت وقوع اراده و درستی وجود موضوع قابل معامله را در عقد جستجو و احراز نمود و یا آن‌که به صرف وقوع عقد باید به ظاهر عقد اکتفا نمود و حکم به صحت عقد داد؟ پاسخ به این پرسش را در منابع منابع فقهی دین اسلام و انعکاس اثر آن را در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهیم نمود.

۱- مفهوم اصل صحت

«اصل» به معنی ریشه و پایه و دلیل و قاعده و «صحت» نیز به معنی مباح بودن و فاسد نبودن آمده و منظور



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام

۲۱

اصل
صحت در پرتوی اندیشه‌های سیاسی اسلام و قانون مدنی...

از اصل مذکور آن است که در عقود و ایقاعات فرض قانون بر صحت آن می‌باشد و مدعی بر فساد باید دلیل بر فساد آن را اقامه کند و هر چند که اصل صحت در معاملات و عقود و معاملات جاری است ولی با همان دلایل مربوط به «عقود و معاملات» در «ایقاعات» نیز جاری خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ۲۱۸)

«اصل» در اصطلاح علم اصول در موارد متعددی کاربرد دارد؛ از قبیل: دلیل حکم، قاعده و طبع اولی شی و آنچه برای تشخیص وظیفه عملی یا حکم ظاهری قرار داده می‌شود (فیض، ۱۳۸۳، ۵۶) در اصطلاح حقوقی اصل، در دو معنای اعم و اخص به کار می‌رود. اصل در معنای اخص به همان نهادهای حقوقی گفته می‌شود که برای رفع تحیر و سرگردانی می‌آیند بدون اینکه چهره‌ای از واقعیت را نمایان کنند، در حالی که اصل در معنای اعم خود شامل معنی اخص آن و همچنین در برگیرنده مفهوم قاعده حقوقی است در اینجا باید اصل را در معنای اعم آن استعمال کنیم (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۸۰)

اما صحت در لغت به معنای سلامتی (ابن منظور، بی تا، ۲۸۷)، اعتدال و تمامیت است و در اصطلاح به تعبیر صاحب کفایه‌الاصول، معنای جدیدی نیافته، بلکه صحت در مقابل فساد به همان معنای لغوی (تمامیت در برابر عدم تمامیت) است، از این رو در فقه و اصول، صحت به معنای تام الاجزا و شرایط است (خویی، ۱۴۱۷، ۳۳۳) اما این واژه در اصطلاح حقوقی عبارت است از عمل حقوقی که مطابق شرایط قانونی انجام گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۳، ۳۶۷). هر چند در مفهوم اعم خود در برابر فساد به کار می‌رود چنانکه در ماده ۲۲۳ قانون مدنی هم واژه‌ی صحت در برابر فساد مد نظر قانونگذار قرار گرفته است (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۹۱).

منظور از اصل صحت این است که قراردادها، عقود و اعمال دیگران را باید اصولاً صحیح، مشروع و حلال تلقی کرد و مادامی که دلیلی بر عدم صحت و وجود حرمت پیدا نشده هیچ کس حق ندارد و نمی‌تواند، اعمال افراد و عقود و قراردادهای خصوصی آنها را نامشروع و غیر صحیح انگاشت.

این اصل با فطرت و طبیعت بشر نیز مطابقت می‌کند، زیرا گناه، جرم و عمل نامشروع، فطری و طبیعی بشر نیست، بلکه عنوان عارضی است که به علل و جهات گوناگون در بشر پیدا می‌شود و الا بشر از روز اول بر فطرت و طبیعت صحیح و مشروع و حلال آفریده می‌شود و فطرت پاک او اقتضا دارد که از آن مسیر منحرف نگردد. اصل صحت در این معنا، بیشتر جنبه اخلاقی و روانی دارد (محمودی، ۱۳۸۰، ۲۴۳)

عمده‌ترین و محکم‌ترین دلیل بر صحت و اعتبار این قاعده، سیره عقلای جاری نزد تمام ملت‌ها و مذاهب است و شرع اسلام نه تنها آنها را مردود ندانسته است بلکه تنفیذ و امضا کرده است، چنانکه

احادیث بسیاری در ابواب متعدد فقهی بر صحت آن دلالت دارد. بلکه همانطور که شیخ انصاری (ره) ادعا کرده است (انصاری، ۱۳۷۴، ۷۲۰)، عدم اعتبار این قاعده موجب اختلال نظام می‌گردد و چنانکه به دقت بررسی شود در می‌یابیم که اثر عدم اعتبار این قاعده در اختلال نظام امور از تاثیر عدم قاعده «ید» در اختلال نظام به شدت بیشتر و موثرتر است چون این قاعده در بیشتر ابواب فقه اعم از معاملات و عبادات جاری استبه عکس قاعده «ید». بنابراین در اثبات اعتبار این قاعده نیازی به تمسک به اجماع معتبر اصولی که بیانگر رای و نظم معصوم بوده باشد یا استدلال به آیات و اخبار نمی‌باشد. نتیجه آنکه چون سند اعتبار این قاعده سیره و مسلک عقلایی همه ملل و اقوام است، به یقین قانون مدنی که ماخوذ از فقه است و سیره عقلا را نیز معتبر دانسته، ناگزیر قاعده اصاله الصحه را معتبر می‌داند و نیازی به تصریح قانونی ندارد هر چند در قانون هم به معتبر بودن آن اشاره رفته است.

صحت به مفهوم وضعی در برابر فساد است و معنای حمل بر صحت در این فرض، این است که باید رفتار فرد مسلمان به گونه‌ای تفسیر شود که آثار صحیح شرعی بر آن مترتب باشد (گرجی، ۱۳۷۲، ۳۵۲) به این معنا که در هر مورد چنانچه فعلی از غیر صادر شود و صحت و فساد آن عمل، برای دیگران منشا اثر باشد مبنای بر صحت آن عمل می‌گذارند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۱، ۹۲).

هر چند اصل صحت از نظر فقهی و اخلاقی و اجتماعی دارای اهمیت است اما بدون شک اهمیت حقوقی این اصل بسیار بیشتر است. زیرا این اصل مختص اعمال مسلمانان و حتی مومنان نبوده و با توجه به عرفی بودن اعمال و عقود و قراردادها که همگان حتی غیر مسلمانان و غیر مومنان را نیز در بر می‌گیرد، اسلام این اصل را به همگان تسری داده و تکلیف نموده است و این امر از جهان شمولی و وسعت دید شریعت اسلام حکایت دارد.

۲- ماهیت اصل صحت

فقهها و حقوقدانان نظریات مختلفی در مورد ماهیت اصل صحت دارند. برخی این اصل را از امارات معتبره می‌دانند و برخی دیگر از اصول عملیه. و چنانچه از اصول عملیه باشد آیا از اصول محرزه است یا از اصول غیر محرزه؟ (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹، ۲۷۵). مشهور فقها معتقدند که اصل صحت، اماره است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱۴۳). در مقابل برخی از فقها و بزرگان، اصل صحت را از اصول عملیه دانسته، لذا مثبتات آن را هم حجت نمی‌دانند. نظریه دیگر قول به تفصیل است که جناب آقای مکارم آن را از محقق اصفهانی نقل کرده‌اند، به این بیان که: در مواردی که منشا شک، تعمد در اختلال به صحت عمل



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام

۲۳

اصل
صحت در پرتوی اندیشه‌های سیاسی اسلام و قانون مدنی...

باشد یا احتمال غفلت و سهو برود و فاعل، حکم مساله را بداند؛ قاعده صحت اجرا می‌شود در حالی که باید آن را اماره دانست زیرا ظاهر حال این است که انسان کار درست و صحیح و موثر انجام می‌دهد و احتمال سهو و غفلت خلاف ظاهر است. ولی هر گاه منشأ شک، جهل فاعل بوده باشد، این قاعده‌ف اصل عملی خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱۴۳).

در میان حقوق‌دانان دکتر کاتوزیان اصل صحت را در عقود از اصول عملیه می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۳۵۳) و دکتر جعفری لنگرودی آن را فرض قانونی (اصل عملی) بیان کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ۳۶۸)، در حالی که دکتر شهیدی معتقد است این اصل در عقود اماره است نه اصل عملی (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۸۲) ولی دکتر گرجی معتقد است: قاعده صحت را نه اصل عملی می‌توان دانست و نه اماره ولی به اماره نزدیک‌تر است (محمدی، ۱۳۸۰، ۱۴۷).

علت پراکندگی و تشدد آرا به خاطر اختلاف در مدرک و دلیل اصاله الصحه است بدین معنا که مدرک قاعده را چنانچه اجماع بدانیم یا ظهور حال مسلم را مورد استناد قرار دهیم، حجیت آن به مقدار قدر متقین خواهد بود که همان ترتیب آثار شرعیه بر فعل صحیح است ولی نسبت به لوازم عقلی فعل صحیح، حجیت نخواهد داشت و در این صورت، اصل صحت به عنوان اماره محسوب خواهد شد. اما اگر دلیل و مدرک اصل صحت، بنای عقلا باشد، باید دید بنای عقلا که حمل بر صحت در افعال دیگران می‌کنند، از باب کشف و نظر به واقع است یا از باب جریان عملی «بما انه متقین» می‌تواند باشد؟ و یا اینکه بنای عقلا صرفاً طبق ظهور صحت از عمل غیر است بدون اینکه بنای آنها به صحت «بما انه متقین» باشد؟ چنانچه احتمال اول را ترجیح دهیم، اصل صحت جزو طرق و امارات به شمار می‌آید و قهراً ملزومات و لوازم عقلی آن هم حجت خواهد بود اما در صورت ترجیح احتمال دوم، این قاعده جز اصول محرزه و یا اصول تنزیله به شمار می‌آید و چنانچه احتمال سود را ترجیح دهیم، اصل صحت از اصول غیر محرزه خواهد بود. ظاهراً احتمال اول ارجح است و قهراً قاعده صحت جز امارات به حساب می‌آید، از اصول تنزیله و غیر تنزیلیه (اصول محرزه و غیر محرزه) نخواهد بود، بخاطر اینکه سیره عقلا، قایم است بر حمل فعل انسان بر صحت، نه به صرف جری عملی از آن جهت که متقین است، بلکه به اعتبار طریقت و کاشفیت آن و حکم عقلا بر تممیم کشف به اعتبار حصول ظن نوعی است (کیانی و طباطبایی، ۱۳۹۲، ۵۵).

ثمره و اهمیت این اختلاف در آثار عملی این دو ظاهر می‌شود؛ چرا که اگر اصل صحت را از امارات بدانیم، مثبتات یا لوازم عقلی آن هم علاوه بر آثار شرعی اش حجت خواهد بود چرا که مثبتات امارات، حجت است اما چنانچه اصل صحت را از اصول عملیه (محرزه یا غیر محرزه) بدانیم، صرفاً آثار شرعی

آن حجت خواهد بود و دیگر لوازم عقلی یات مثبتات آن حجیت ندارند، چه اینکه اصولیین اثبات کرده‌اند که مثبتات اصول عملیه _ چه اصول احراز و چه اصول غیر احراز _ حجت نیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۱۴۹)

۳- اصل صحت و شبهه حکمی و موضوعی

تردید در صحت قرارداد در دو حالت ممکن است واقع شود؛ نخست آنکه منشا تردید خطاب و حکم شارع و قانونگذار می‌باشد که در این صورت شبهه حاصل را شبهه حکمی و یا شبهه حکمی می‌گویند. مثلاً قراردادی منعقد می‌گردد که سنخ و مشابه آن قبلاً وجود نداشته است مانند قرارداد بیمه، با توجه به اینکه در مورد مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن در بین فقها و مخصوصاً فقها اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، علی‌هذا در مقام تردید می‌توان با توجه به اصل صحت و عموماً ماده ۲۲۳ قانون مدنی، قراردادهای بیمه را شرعی و صحیح دانست با توجه به اینکه در قسمت اخیر ماده ۲۲۳ آمده است که: «... مگر اینکه فساد آن معلوم شود». و از آنجایی که شرع مقدس اسلام نیز با قراردادهایی که مخالف شرع نباشد مخالفتی ندارد و حتی قراردادهای دوران جاهلیت را نیز که مغایر شرع انور نبوده مورد تأیید قرار داده است و با توجه به پیشرفت صنعت و تجارت داخلی و بین‌المللی و ارتباط آن با جان و مال مردم مبتلابه همگانی است و نظر به اینکه نص صریحی بر فساد و بطلان آن در کتب فقهی دیده نمی‌شود علی‌هذا قراردادهای بیمه محصول بر صحت می‌باشند (عرفانی، ۱۳۷۱، ۱۸۲)

دوم آنکه؛ هر گاه در اصل جهل به موضوع حکم قانونگذار در صحت عقد یا ایقاعی اشتباه و تردید حاصل شود آن را شبهه موضوعیه و یا شبهه موضوعی می‌گویند. به عبارت دیگر در شبهه موضوعیه حکم و خطاب شارع معلوم است ولی انطباق آن حکم و خطاب با موضوع و فردی از عقد و ایقاع که در خارج واقع شده است مجهول است مثلاً در مورد وکالت شخصی که پروانه وکالت ندارد و فقط عرض حال داده است چون شمول منع قانونی ماده ۵۵ قانون وکالت نسبت به مورد محل تردید است بر مبنای آزادی اراده و عدم دلیل قطعی بر شمول منع نسبت به مورد، حکم بر صحت عمل مزبور می‌شود و دادگاه نباید دادخواست را رد کند بلکه باید اخطار رفع نقص به طرف ذی‌نفع بنماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ۳۶۶) مثال دیگر ماده ۲۱۸ قانون مدنی است. اگر شخصی املاک متعددی داشته باشد و با وجود مدیون بودن اقدام به فروش یکی از املاک خود بنماید به طوری که با فروش یکی از اموال دیگر بتواند ادای دین نماید آیا چنین معامله‌ای به قصد فرار از دین تلقی می‌شود یا خیر؟ (درویشی و دوستی پور، ۱۳۹۸، ۳۷۳)



شعبه سه دیوان عالی کشور در حکم شماره ۹۸۵-۱۳۱۰/۸/۸ خود چنین رای داده است: «فرار از دین که در ماده ۲۱۸ قانون مدنی ذکر گردیده وقتی محقق می‌شود که به سبب معامله مدیون از طرق دیگر قادر به ادا دین نباشد و دارایی او منحصر به مورد معامله تشخیص گردد». (حسینی، ۱۳۷۹، ۶۷) ملاحظه می‌شود که دیوان عالی کشور در خصوص مورد اصل صحت را در شبهه موضوعیه ملاک عمل قرار داده است.

۴- حدود اصل صحت در اندیشه اسلامی

اجرای اصل صحت در تمام ابواب معاملات اعم از عقود و ایقاعات از بدیهیات فقه و حقوق است و در صورت تعارض با اصاله الفساد مقدم بر آن است زیرا اصل صحت، یک اصل ثانوی لفظی است (گرچی، ۱۳۷۲، ۳۸). و آلا با صرفنظر از ادله لفظی مقتضای اصل اولی، فساد معامله است، چه اینکه آثار هر عقد، امور حادثی هستند که همه مسبوق به عدم‌اند و مقتضای استصحاب حالت سابقه، عدم همه آنهاست. ولی این اصل که به آن استصحاب عدم تأثیر نیز گفته می‌شود، در مواردی جاری است که ادله لفظی به علتی جاری نباشد (همان، ۳۹) هرچند شیخ انصاری در این خصوص (اصل در عقود و قراردادهای صحت و نفوذ است یا عدم نفوذ و فساد است) می‌فرماید: تا زمان محقق ثانی، میان فقیهان با استناد به استصحاب عدم رابطه-که قبل از انعقاد عقد متیقن بوده- اصل فساد حاکمیت داشته (انصاری، مکاسب، مبحث معاطات)، ولی پس از آن میان فقها اصل صحت عقود، طرفداران بیشتری یافته است. مستند صاحبان این نظریه، عمومات لفظی نظیر «أوفوا بالعقود» (مانده، ۱۱) و «أحل الله البيع» (بقره، ۳۷۵) است. که آنها را حاکم بر استصحاب محسوب میدانند. با این بیان نفوذ و صحت قراردادهای عام مستند به عمومات لفظی است و ربطی به اصاله الصحه که از امارات محسوب میشود ندارد، پس از اصل صحت نمیتوان در جهت رفع تردید در نفوذ و درستی عقد استفاده کرد زیرا در اینگونه موارد نفوذ عقد می‌بایست به وسیله قواعد و اصول دیگر به اثبات برسد. همچنان که در صورت شک در وقوع عقد هم اصل صحت نمیتواند دستاویز مناسبی برای رفع تردید باشد بلکه اصل صحت زمانی در عقود جریان پیدا می‌کند. که به استناد ماده ۲۲۳ قانون مدنی معامله واقع شده باشد.

نکته‌ی کلیدی که در ادامه لازم است بدان توجه شود، این است که اصل صحت جاری نمی‌شود مگر بعد از احراز عنوان عمل، یعنی فاعل باید قصد عنوان عملی را که ما با قاعده‌ی صحت می‌پذیریم؛ داشته باشد. چنانچه اگر علم داشته باشیم به صدور عملی از غیر، ولی عنوان آن عمل را ندانیم که بیع بوده یا



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های جهانی اسلام

اجاره یا هبه و یا ...، این اصل جاری نمی‌شود (محمد موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۲۴۱) چرا که عقلاء زمانی قاعده‌ی صحت را در مورد فعل غیر جاری می‌کنند که شک و تردید آنها در صحت تأثیر آن عمل با اجرای این قاعده از بین برود، در حالی که شک ما در عنوان عمل صادره از غیر است. بنابراین در اجرای این اصل لازم است که عنوان عمل فاعل احراز شود. به مثالی در این مورد توجه کنید: شخصی که در آب است، خود را زیر آب برده و بیرون می‌آورد. می‌دانیم که قصد غسل دارد ولی در صحت و درستی تأثیر کار او به عنوان غسل تردید می‌کنیم در اینصورت میتوان اصل صحت را جاری کرد، ولی اگر ندانیم که او قصد غسل داشته یا تنها برای شنا به آب رفته، در این صورت اعمال اصل صحت بی‌اثر است؛ زیرا غسل بدون قصد غسل، تحقق یافته است (همان). البته لازم به ذکر است که مرحوم بجنوردی این مطلب را منحصر به عناوین قصدی می‌داند ولی میرزای نائینی فرقی میان عناوین قصدی و عناوین غیر قصدی نمی‌داند (محمدی، ۱۳۸۰، ۲۵).

خلاصه اینکه این اصل در جای جریان پیدا می‌کند که از نظر عرف، عقد انشا شده باشد و در وجود شرطی از شرایط صحت یا فقدان مانعی از موانع صحت شک ایجاد شود، لذا در جایی که اصل وقوع عقد محل تردید باشد، نوبت به اصل صحت نمیرسد. در ادامه می‌طلبید که در مقام پاسخگویی این سؤال بوده باشیم؛ که آیا این اصل به طور مطلق جریان پیدا می‌کند یا نه؟ آیا بین شک در شرایط عقد یا در شرایط متعاقدين یا شک در عوضین فرقی نیست؟ شکي که در عقود و معاملات حاصل می‌شود، چندین فرض دارد:

الف: شک در ارکان اصلی معامله: منظور از ارکان اصلی معامله مواردی است که با فقدان آنها عنوان معامله و عقد بر عمل انجام شده صدق نگردد، مثل این که در معامله شک کنیم آیا ثمن وجود داشته یا نه؟ یا این که عوضین مالیت داشته‌اند یا خیر؟ چه این که در معاملات از شرایط اصلی، این است که ثمن و مثن وجود داشته و مالیت داشته باشند. بنابراین، چنانچه معامله‌ای فاقد اوصاف مذکور باشد عرفاً عنوان معامله بر آن اطلاق نمی‌شود.

ب: شک در شرایط متعاقدين: گاهی شک در صحت عقد از این جهت است که طرفین معامله، شرایط لازم را دارند یا خیر؛ مثلاً عاقل و بالغند یا نه؟ به عبارت دیگر، شک در قابلیت فاعل باشد که از این جهت در صحت معامله، تردید به وجود بیاید.

ج: شک در وجود شرط فاسد یا مانع: با احراز این که مورد و فاعل قابلیت دارند، ممکن است، شک در وجود مانع یا شرایط فاسدهای باشد که احتمال دارد معامله را باطل کند.



فصلنامه علمی - پژوهشی
جمعیت ترانس آلم اسلام
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۲۶

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های جهانی اسلام

د: شک در مقررات ظاهری و شکلی: ممکن است شک در شرایط صوری و جنبی عقد حاصل شود مثل این که آیا ایجاب بر قبول مقدم بوده است یا خیر؟ بسیاری از فقها و اصولیین بیان داشته‌اند؛ شکی نیست که اصل صحت در سه قسم اخیر جاری می‌شود، اعم از این که شک در شرایط متعاملین یا مقررات ظاهری و وجود شرط فاسد و مانع باشد (امام خمینی، بی‌تا، ۳۲۴) ولی شیخ انصاری (ره) اصل صحت را در همه موارد فوق جاری می‌داند و احراز اموری را که در صدق عنوان عقد، معتبر است، لازم نمی‌داند و اصل صحت را حتی در موارد وجود شک در قابلیت عوضین جاری می‌کند، ایشان در اثبات این نظریه بیان می‌دارند: سیره قطعی عقلا، قائم است بر اینکه معاملاتی که از مردم به طور کلی صادر می‌شود، آثار عملی خود را داشته باشد و صحیح تلقی گردد و چنانچه شک کنیم بایع، مالک ثمن است یا غاصب، سیره عقلا، قائم است به این که در این جا حمل بر صحت بیع شود با این که قابلیت فاعل احراز نشده است (انصاری، ۱۳۷۴، ۴۱۷). در پاسخ مرحوم شیخ انصاری برخی از بزرگان گفته‌اند: این مطلب درست و ثابت است ولی مستند آن قاعده ید است نه قاعده‌ی صحت به عبارت دیگر، قابلیت فاعل در موارد مذکور یا قابلیت عوضین در این موارد از طریق قاعده ید محرز است نه این که با عدم احراز قابلیت، اصل صحت جاری شده باشد (خویی، ۱۴۱۷، ۳۲۶).

اما در قانون مدنی ایران، ظاهراً قانونگذار در تنظیم ماده‌ی ۲۲۳ از نظریه‌ی شیخ انصاری تبعیت کرده و اصل صحت را در تمام موارد، جاری دانسته است، زیرا قانون مزبور در ماده ۱۹۰ تحت عنوان «شرایط اساسی برای صحت معامله»، قصد طرفین و رضای آنها، اهلیت طرفین، موضوع معین که مورد معامله باشد و مشروعیت جهت را ذکر کرده و لذا با توجه به ماده ۲۲۳ می‌توان گفت در کلیه معاملات که شک در صحت آن باشد، اصل صحت جاری خواهد بود.

۵- تعارض اصل صحت و اصل استصحاب

مواردی پیش می‌آید که موضوع هم مشمول اصل صحت و هم مشمول اصل استصحاب به نظر می‌رسد. با توجه به اینکه اصل صحت با مدلول استصحاب مطابقت ندارد، علی‌هذا در چنین مواردی تردید حاصل می‌شود که چه باید کرد آیا استصحاب مقدم است و یا اصل صحت، می‌دانیم که اصل استصحاب دو گونه است: حکمی و موضوعی.

الف) استصحاب حکمی؛ استصحاب حکمی آن است که حکمی سابقاً بر مورد و موضوعی مترتب بوده ولی در حال حاضر در بقاء آن تردید داریم که در این صورت حکم سابق را در مورد، استصحاب کرده

و آن را قابل اجرا می‌دانیم. در ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی نمونه‌ای از استصحاب حکمی را می‌توان دید. ماده مرقوم می‌گوید: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می‌شود (درویشی و دوستی‌پور، ۱۳۹۸، ۳۷۳)

شعبه هشتم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵۱۵ - ۱۳۲۸/۳/۱ خود چنین می‌گوید: «انکار بعد از اقرار قانوناً مسموع نیست بنابراین اگر مثلاً کسی در سابق صریحاً به قیمت (فروش) زمین اقرار نموده باشد درخواست ثبت به عنوان مالکیت بعداً از طرف او صحیح نیست و نمی‌توان قرار او را به منزله شهادت تلقی نمود (حسینی، ۱۳۷۹، ۲۸).

شعبه اول دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۷۸۱ - ۱۳۲۵/۱۰/۱۹ خود چنین مقرر می‌دارد: «دادگاه نمی‌تواند به استناد اظهارات اخیر انتقال دهنده مبنی بر واگذاری مورد معامله به انتقال گیرنده اول مورد را با قسمت دوم ماده ۳۳ قانون ثبت تطبیق کرده و در نتیجه اظهارات مزبور را بعد از تاریخ معامله دیگری که با یک نفر دیگر به عمل آمده به ضرر شخص اخیر و برخلاف ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی نافذ بداند (حسینی، ۱۳۷۹، ۲۹) همانطوری که ملاحظه می‌شود دیوان عالی کشور فروش و معامله زمین به وسیله کسی که بعد از انکار نموده و مطالب دیگری را عنوان نموده است مورد پذیرش قرار نداده و فروش و معامله اولیه استصحاب نموده و تقاضای ثبت از فروشنده اولیه پذیرفته نشده است.

ب) استصحاب موضوعی؛ استصحاب موضوعی آن است که مورد و موضوعی در گذشته مشمول حکمی بوده است ولی در حال حاضر در بقاء آن موضوع و مشمول حکم سابق بودن تردید حاصل شده است که در این حالت موضوع را مشمول حکم سابق دانسته و طبق اصل استصحاب همان حکم را قابل اجراء می‌دانیم (درویشی و دوستی‌پور، ۱۳۹۸، ۳۷۴). نمونه‌ای از استصحاب موضوعی را در ماده ۲۶۵ قانون مدنی می‌توان مشاهده کرد به موجب ماده مزبور هر کسی مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع هست بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند. شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۱۱ - ۶۹/۶/۸ خود چنین می‌گوید: «به موجب مقررات مذکور در ماده ۲۶۵ قانون مدنی صدور چک‌ها از ناحیه خوانده و تسلیم آن به خواهان دلالت بر اشتغال ذمه دارد و مضافاً بر اینکه ادعای وکیل او مبنی بر اینکه چک‌های مستند دعوی در رابطه با قرارداد مورخ ۶/۱۱/۶ صادر گردیده و امانی است نیز فاقد دلیل می‌باشد و بر فرض که خواهان چک‌های مستند دعوی را در رابطه با قرارداد مزبور از خوانده دریافت کرده باشد زمانی قابل استرداد می‌باشد که خوانده بدهی‌های مربوط به قرارداد موصوف را به خواهان پرداخته و تسویه حساب کرده باشد. که چنین تسویه حسابی ارایه

نگریده و دلایل پرونده به هیچ وجه حکایت از برائت ذمه خوانده ندارد (حسینی، ۱۳۷۹، ۱۳). ملاحظه می‌شود که چنانچه شخصی وجهی یا چیزی به دیگری بدهد و تردید داشته باشد که آیا بابت بدهی داده است یا تبرعاً؟ فرض بر این است که بابت دین خود داده است و بقاء دین وی استصحاب می‌شود مگر آنکه با دلایلی ثابت نماید که بدهی نداشته است. با بررسی سوابق فقهی معلوم می‌گردد که ظاهراً در بین فقها تردیدی در تقدم اصل صحت بر اصل استصحاب حکمی نمی‌باشد و در این خصوص به دلایل ذیل استناد شده است:

۱. اگر در انتقال یا عدم انتقال مالکیت تردید حاصل شود این تردید به لحاظ تأثیر عقد می‌باشد و اگر در سبب انتقال شك کنیم، اصل صحت حاکم خواهد بود و با حکومت آن نیز جایی برای جریان استصحاب در مسبب و انتقال یا عدم انتقال باقی نمی‌ماند پس اصل صحت بر استصحاب مقدم می‌باشد.

۲. استصحاب از اصول عملیه می‌باشد ولی اصل صحت یک اماره قانونی است و در تقدم اماره به اصل نیز تردیدی وجود ندارد.

۳. اگر اصل صحت را بر استصحاب حکمی مقدم نشماریم موردی برای اجرای اصل صحت باقی نمی‌ماند در صورتی که عکس قضیه چنین نیست و اگر اصل صحت را مقدم بدانیم با اثبات خلاف آن جایی برای جریان استصحاب باقی خواهد ماند (درویشی و دوستی پور، ۱۳۹۸، ۳۷۶).

در مورد تقدم اصل صحت بر استصحاب موضوعی نیز باید گفت که هر چند بعضی از فقها در آن تردید دارند ولی به نظر می‌رسد که با توجه به اماره بودن اصل صحت و اصل بودن استصحاب و حاکمیت اماره بر اصل، می‌توان بر تقدم اصل صحت به استصحاب موضوعی اظهار عقیده نمود ولی باید توجه داشت که این امر در موارد معمولی است ولی چنانچه حالت سابقه از خصوصیتی برخوردار باشد که طبع و ذات آن اقتضاء بقاء را دارد و دگرگونی آن حالت و خصوصیت نادر است در آن صورت تمسک به اصل صحت موجه نخواهد بود. مثلاً هرگاه مال موقوفه‌ای توسط موقوف علیه یا ناظر به فروش برسد ولی در تحصیل مجوز قانونی برای فروش شك و تردید داشته باشیم نمی‌توان به اصل صحت متوسل شد و معامله انجام یافته را صحیح دانست و موقوف علیه لاحق می‌تواند از دادگاه درخواست خلع ید بنماید و چنانچه مجوز معامله موقوفه برای دادگاه محرز نباشد دادگاه به نفع خواهان رأی می‌دهد. زیرا طبع و ذات وقف اقتضاء تحبیس عین را دارد و عارض شدن شرایط تجویز معامله از قبیل خوف خرابی و تنازع شدید میان ارباب موقوفه نادر است و به همین جهت نیز استناد به اصل صحت در چنین موردی منطقی نخواهد بود. بیان این مطلب نیز شایان توجه است که دلیل و اعتبار اصل صحت سیره عقلاء و سیره عملیه می‌باشد.



پس هرگاه بدانیم که در موردی سیره مسلمین و بناء عقلاء جاری است حکم به صحت داده می‌شود ولو اینکه استصحاب برخلاف آن باشد زیرا وجود سیره برای مقدم شمردن اصل صحت و تشخیص ادله استصحاب کافی است ولی در مواردی که این سیره معلوم نباشد استصحاب جریان می‌یابد و از توسل به اصالة الصحة خودداری می‌شود (محمدی، ۱۳۸۰، ۳۲۳).

۶- اصل صحت در قانون مدنی

از آنجا که قانون مدنی ما از فقه امامیه اقتباس شده، اصل صحت در فضای حقوقی ما نیز راه یافته و قانونگذار در وضع مواد قانون مدنی نشانه‌هایی از این اصل را آورده است. در قلمرو حقوق گاه قاضی با مواردی مواجه می‌شود که در آن صحت یا فساد واقعه یا عمل حقوقی مورد تردید است، آنچنان که نمی‌تواند با استناد به مواد قانونی حکم واقعی قضیه را صادر نماید در اینجاست که باید اصل را بر صحت گذاشته و به مقتضای اصل صحت اقدام به صدور حکم نماید هر چند حکمی که به این استناد صادر می‌شود ممکن است منطبق با واقع نباشد ولی تا زمانی که فساد آن به طریق آشکار نگردیده است معتبر خواهد بود. در ادامه به بیان مصادیق و موارد انعکاس یافته از این اصل در مواد قانونی می‌پردازیم.

در اولین گام به بیان ماده‌ای از قانون مدنی می‌پردازیم که صراحت در تأثیرگذاری این اصل در تنظیم این ماده دارد و آن ماده‌ی ۲۲۳ قانون مدنی است که در این ماده مقرر شده: «هر معامله‌ای که واقع شده باشد محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود». مقصود از معامله همان مفهوم عقد است بنابراین در حقوق مدنی ایران اصالة الصحة در عقود حکمفرما است. به موجب این ماده، هرگاه پس از انجام معامله، یکی از طرفین، ادعای بطلان کند، دادگاه به استناد اصل صحت، معامله را محمول بر صحت دانسته، از مدعی بطلان، مطالبه دلیل می‌کند (طباطبایی و کیانی، ۱۳۹۸، ۵۸).

ماده دیگر ماده‌ی ۱۲۱۳ قانون مدنی است که بیان می‌دارد: «مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است، مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد». هرگاه مجنون ادواری عملی را انجام دهد و اختلاف پدید بیاید که در چه دورانی انجام شده است (در حالت افاقه که معامله‌اش محکوم به صحت بوده باشد یا در حالت جنون که معامله محکوم به بطلان است)، چگونه رفع اختلاف می‌شود و چه کسی باید ادعای خود را ثابت کند؟ در اینجا دو اصل وجود دارد که ظاهراً با یکدیگر متعارضند: یکی اصل استصحاب و دیگری اصل صحت. اصل استصحاب



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعیت نورست‌العلم الاسلامی

۳۰

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیان اسلام

اقتضا دارد که معامله در حال جنون واقع شده است مگر اینکه خلافش ثابت شود. اما اصل صحت مقتضی این است که معامله صحیح تلقی شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. گروهی معتقدند که اصل صحت یک اماره و مبتنی بر ظن و غلبه است و بر استصحاب که یک اصل عملی و مبتنی بر شک است مقدم می‌باشد. این سخن در جای خود صحیح و قابل اعتماد است اما هرگاه اهلیت یکی از متعاقدین مورد تردید باشد جریان اصل صحت محل اختلاف است. برخی بر این باورند که در این مورد اصل صحت جاری می‌شود همانطور که دکتر سید حسن امامی در مورد ماده ۱۲۱۳ ق.م چنین می‌نویسد: «... در صورتی که در دادگاه ثابت شود که یکی از متعاملین مبتلا به جنون ادواری بوده آن عقد باطل شناخته نمی‌شود مگر اینکه کسی که از بطلان معامله منتفع می‌شود ثابت نماید که معامله مزبور در زمان جنون واقع شده است زیرا ممکن است عقد مزبور در میزان افاقه منعقد شده باشد» (امامی، ۱۳۶۴، ۲۱۴)

استدلال مذکور نشان می‌دهد هرگاه در مورد صحت معاملهای شک شود به اصل صحت استناد می‌جویند و آن را درست می‌شمارند.

نظر دیگر که مورد قبول برخی از متأخرین و از جمله میرزای نائینی نیز قرار گرفته، این است که در این مورد اصل صحت جاری نمی‌شود و در این مورد به عرف، عادت و بنای عقلا نیز استناد شده است و نیز گفته شده است دلیلی بر اصل صحت بجز اجماع نیست و قدر متیقن از اجماع در موردی است که شک در صحت و فساد ناشی از تردید در تأثیر عقد، بعد از فراغ از اهلیت معامله طرف مورد شک و تردید باشد، اصل صحت جاری نمی‌شود (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۷۵، ۲۱۹).

دکتر شهیدی نیز بر این باورند که اگر افاقه مجنون ادواری در زمان معامله، مسلم نباشد، وقوع معامله مورد تردید قرار می‌گیرد که به حکم اصل عدم، باید آن را منتفی دانست (شهیدی، ۱۳۸۳، ۲۵۱). زیرا آنچه عقد را انشاء می‌کند اراده انسان است و هرگاه در وجود اراده تردید شود، انشای عقد مورد تردید قرار می‌گیرد که مقتضای اصل عدم آن است. از اصل صحت در ماده ۲۲۳ قانون مدنی نمی‌توان صحت اعمال حقوقی مجنون ادواری را در این حالت استنباط کرد زیرا، مجرای اصل صحت در عقود، ماهیتی است که مسلماً اراده انسان آن را انشا کرده باشد. اما اگر انشای عقد مورد تردید قرار گیرد، اصل صحت نتیجه نمی‌دهد که عقد انشا گردیده است به عبارت دیگر، از اصل صحت، حکم به درستی عقدهای که در حدود عرف، مسلماً انشاء شده و صحت آن مورد تردید قرار گرفته است، بدست می‌آید، نه حکم به ایجاد عقدهای که اصل انشاء و ایقاع آن مشکوک است. به این جهت ماده ۲۲۳ قانون مدنی هر معامله‌ای که واقع شده باشد محمول بر صحت دانسته است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود، لکن معامله‌ای را که معلوم

نیست واقع شده باشد، معمول بر وقوع نکرده است (همان، ۲۷۳). همچنین در ماده ۸۳۶ قانون مدنی ایران آمده است: «هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد پس از آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاق منتهی به موت نشد وصیت نافذ خواهد بود».

دکتر لنگرودی در مورد این ماده می نویسد: حال اگر محرز نشد که اعمال مذکور را به قصد خودکشی کرده یا نه و پس از آن اعمال هم وصیت کرده باشد و سپس در نتیجه آن اعمال به هلاکت رسیده باشد حال با وجود شک در صحت و بطلان چنین وصیتی، چه باید کرد؟ در این مورد محققاً اصل صحت جاری خواهد شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ۱۹۵).

مشهور فقها، حکم به عدم صحت چنین وصیتی کرده اند و ماده فوق هم طبق نظر مشهور، تنظیم شده است. آنان برای اثبات مدعی (عدم صحت وصیت در حالت خودکشی) به دلایلی استناد کرده اند که اساسی ترین دلیل، صحیحی ایی ولاد از امام صادق (ع) است. از بررسی دلایل بخصوص این صحیحی بدست می آید که حکم به عدم صحت وصیت کسی که خودکشی کرده برخلاف قاعده و یک امر استثنایی است و تنها بخاطر همین نص است، لذا بعضی از فقها همچون ابن ادریس در سرایر، علامه در قواعد و شهید در مسالک و روضه، با نظر مشهور مخالفت کرده و بطلان وصیت را برخلاف قاعده دانسته اند، ولی بخاطر همین صحیحی آن را پذیرفته اند، از طرف دیگر چون حکم به بطلان چنین وصیتی برخلاف قاعده، اصل و بخاطر نص است محدود به موارد خاص می شود و هر جا که مشکوک باشد، حکم به صحت آن می شود لذا حکم به بطلان وصیت شخص اقدام کننده به خودکشی، مشروط به شرایط خاصی است که اگر هر یک از این شرایط نباشد، وصیت صحیح خواهد بود و از جمله این شرایط، این شرط است که «موصی عمل مزبور را به قصد خودکشی انجام داده باشد، در غیر این صورت وصیت او باطل نیست» (طباطبایی و کیانی، ۱۳۹۲، ۶۰)

حال آیا می شود شخص دست به کاری همچون شلیک تیر به خود یا در آتش افکندن خود و یا خوردن سم دست زند ولی قصد خودکشی نداشته باشد؟ در جواب باید گفت بله، چطور؟! به این بیان که، مثلاً شخص برای تهدید دیگران یا برانگیختن تحسین دیگران و یا برای جلب نظر و رأفت اطرافیان خود دست به چنین اموری بزند و بر حسب اتفاق بمیرد با اینکه اصلاً قصد خودکشی و کشتن خود را نداشت (امامی، ۱۳۶۴، ۷۸)

ماده دیگری که بر اساس اصل صحت تنظیم شده ماده ۶۰۱ قانون مدنی است که مقرر



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای باسی جهان اسلام
جمعیت نر است العالم الاسلامی

۳۲

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

می‌دارد: «هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می‌شود».
اگر پس از انجام تقسیم، احدی از طرفین ادعا کنند که تقسیم به غلط انجام شده، مادام که ادعای خود را به اثبات نرسانند، تقسیم محمول بر صحت است.

ماده‌ی دیگر قابل طرح، ماده‌ی ۷۶۲ قانون مدنی است: «اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است». چنانچه پس از انعقاد صلح ادعا شود که مصالح به تصور اینکه متصلح از اقربای اوست مبادرت به انعقاد صلح کرده و پس از وقوع عقد معلوم شده که متصلح از بستگان او نیست و شخص بیگانه‌ای است و این ادعا مورد تکذیب طرف مقابل قرار گیرد، بر مبنای اصل صحت، عقد محمول بر صحت است و مدعی صحت عقد نیاز به اقامه دلیل بر عدم وقوع اشتباه است که ادعای خود را ثابت کند (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۲۰۹).

در ماده‌ی ۵۱۴ قانون مدنی که در خصوص عقد اجاره است می‌خوانیم: «خادم یا کارگر نمی‌تواند اجیر شود، مگر برای مدت معین یا برای انجام امر معینی». اگر پس از تنظیم قرارداد اجاره، یکی از طرفین یا ثالث اظهار کند که اجاره برای کار معین و مدت معین نبوده و برای اجاره مدت تعیین نشده است و طرف مقابل اظهار کند که اجاره مثلاً یک ساله بوده است، مدعی چه کسی است و اثبات ادعا به عهده کیست؟ آیا کسی که اجاره را یک ساله می‌داند باید آن را ثابت کند یا اثبات معین نبودن مدت به عهده قائل آن است. در این مورد نیز بر اساس اصل صحت، تکلیف روشن است و کسی که مدعی معین نبودن مدت است باید ادعای خود را ثابت کند (همان، ۲۱۰).

مواد ۱۲۷۷، ۵۳۲، ۶۹۹، ۱۰۶۷، ۱۲۹۲ از قانون مدنی ایران نیز تماماً با استناد به اصل صحت تنظیم شده‌اند (گرجی، مجموعه مقالات حقوقی، ۳۶۴ تا ۳۶۵) که برای اختصار از ذکر تمامی مواد خوداری می‌کنیم.

۷- اصل صحت در فقه اهل سنت و سایر مذاهب

ظاهراً در فقه اهل سنت به اصل صحت به عنوان يك موضوع مستقل اشاره‌ای نشده و در کتب اصولی آنها نیز اصل مذکور عنوان خاصی را حائز نگردیده است. با این حال در خلال پاره‌ای از مباحث فقهی و مخصوصاً در مباحث مربوط به اختلاف متعاقدين عبارت و یا مثال‌هایی مشاهده می‌شود که دلیل بر پذیرش اصل صحت می‌باشد. در کتاب «البحر الزّخار» تألیف امام احمد بن حنبل می‌بینیم که از فقهای زیدیه در قرن نهم هجری بوده است، چنین آمده است: «القول في العقد لمنكر وقوعه او فسخه



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های جهانی اسلام



اجماعاً از هولاصل و لمنکر فساد. اذا الظاهر من عقود المسلمين الصحة» (فریار، ۱۳۵۸، ۱۶۱).
یعنی در عقد اجماعاً بنا بر اصل سخن منکر وقوع عقد یا فسخ آن را می‌پذیرند و نیز در مورد ادعای فساد عقد گفتار منکر فساد مقبول است زیرا ظاهر در عقود مسلمین صحت است. قسمت اخیر متن مذکور در مقام بیان اصل صحت است یعنی در مورد اختلاف در صحت و فساد عقد، قول کسی پذیرفته است که عقد را صحیح و درست می‌داند مگر آنکه مدعی فساد آن را اثبات نماید و این در حقیقت تمسک به اصالة الصحة می‌باشد.

شمس‌الدین ابن قدامه، فقیه معروف حنبلی نیز در کتاب الشرح الکبیر در مورد اختلاف بین متبایعینی که یکی به علت مجهول بودن ثمن و مدت خیار و نحوه آن مدعی فساد بیع است و دیگری ضمن ادعای معلوم بودن ثمن و مدت خیار مدعی صحت عقد می‌باشد چنین می‌گوید: «القول قول من يدعي الصحة مع يمينه لان ظهور تعاطي المسلمين الصحيح اكثر من تعاطي الفساد» (همان، ۱۶۴).

از متن مذکور نیز چنین بر می‌آید که فقیه مذکور قول مدعی صحت عقد را با سوگند می‌پذیرد و استدلال می‌کند که ظاهر آن است که داد و ستد مسلمین به صورت صحیح بیشتر از صورت فاسد انجام می‌گیرد و بدین ترتیب اصل غلبه را که همان سیره عقلاء می‌باشد دلیل اصل صحت می‌شمارد. شمس‌الدین محمد رملی، فقیه شافعی نیز در کتاب نه‌ایة المحتاج مواردی از اصل صحت را آورده است که از جمله آنها چنین آمده است: «ان اختلافاً في الرؤية فالقول قول مدعيها بيمينه لأن الاقدام علي العقد اعتراف بصحته و هو جار علي القاعدة في دعوي الفساد» (همان، ۱۶۴) یعنی هرگاه طرفین در رؤیت مبیع اختلاف نمایند و مشتری بگوید که قبل از خرید ندیده بودم و برعکس بگوید آن را دیده‌ای، سخن مدعی رؤیت یعنی بایع را که به آن سوگند یاد می‌کند می‌پذیرند. چه اقدام به عقد اعتراف به صحت آن است و در ادعای صحت و فساد باید همواره چنین رفتار شود و قول مدعی صحت مقدم قرار بگیرد» ملاحظه می‌شود که فقیه مذکور نیز اصل صحت را پذیرفته است. در جلد چهارم کتاب نه‌ایة المحتاج نیز آمده است: «لو ادعي صحة البيع و الاخر فساد فالاصح تصديق مدعي الصحة بيمينه» یعنی اگر یکی از متعاقدين ادعای صحت عقد و آن دیگری ادعای فساد عقد را بنماید درست‌تر آن است که تصدیق مدعی صحت با سوگند وی به عمل آید. شارح نه‌ایة المحتاج در تفسیر مطلب فوق توضیح می‌دهد: «لان الظاهر في العقود الصحة و اصل عدم العقد الصحيح يعارضه اصل عدم الفساد» یعنی ظاهر در عقود صحت است و اصل عدم عقد صحیح مورد معارضه و مخالفت اصل عدم فساد (و به اصطلاح محکوم آن) می‌باشد و به همین جهت می‌توان گفت که در فقه اهل سنت اصل صحت یکی از دلایل صحت عقود می‌باشد (درویشی و دوستی‌پور، ۱۳۹۸، ۳۷۹).

نتیجه گیری

اصل صحت در قانون مدنی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با سابقه تاریخی فقهات و اندیشه اسلامی توانسته است در سیر تحولی خود به عنوان یک اصل کارا پذیرفته شود و مبنایی برای اصلاح روابط حقوقی و کاهش هزینه های انعقاد قراردادها باشد. مستند به این اصل گاه به صحت قرارداد مشکوک الصحه حکم می کنند و گاه قراردادی را که در فقه و اندیشه اسلامی نام و عنوان خاص ندارد و نیز قراردادهای جدید را صحیح می شمارند. استفاده از نهاد ظهور عرفی عقد و صورت گرایی در مرحله انعقاد عقد و نیز تمسک به امارت اهلیت، توانست راهکاری را فراهم آورد که اگر عقد به عنوان یک پدیده اجتماعی فرصت ظهور داشت، آن را صحیح بدانند. در نظام بازرگانی فراملی نیز که به عنوان نظام حاکم در داورهای تجاری بین المللی اقبال خاصی را نزد داوران داشته است، اصل صحت با نگاهی واقع گرایانه پذیرفته شده است. این اصل بر اساس اماره صلاحیت اشخاص تاجر شکل می گیرد و در نهایت جز در موارد خاصی که اصل صلاحیت تجار دستخوش تردید می شود، به عنوان راهکار اصلی در قراردادهای تجاری بین المللی به کار می رود؛ راهکاری که سبب تسریع تعاملات تجاری می گردد.

در اندیشه و فقهات اسلام؛ اصل صحت عموماً و اطلاعات ادله است و به عموماً و اطلاعات وقتی می توان استناد نمود که وجود موضوع یا قیودش احراز شده باشد. مثلاً هر گاه در صحت بیعی شک کنیم که آیا متعادلین اهلیت داشته اند یا خیر؟ بدیهی است با استناد به اصل صحت در عقود نمی توان مشروعیت معامله را ثابت کرد زیرا معلوم نیست که معامله انجام یافته مصداق عنوان عقد یا تجارت و یا بیع واجد شرایط و فاقد موانع باشد تا بتوانیم به عموماً و اطلاعات تمسک کنیم و هیچ دلیلی از قبیل اوفو بالعقود و احل الله البیع و امثال آن نمی تواند موضوع خود را ثابت کند و معلوم نماید که متعادلین حین وقوع معامله اهلیت داشته اند. البته هر گاه قبل از انجام معامله اهلیت متعادلین مسلم و در حین وقوع مشکوک باشد با اجرای استصحاب آنها را هنگام معامله نیز واجد اهلیت می شناسیم لیکن این حکم به اهلیت از طریق اصل مثبت موضوعی از استصحاب موضوعی ناشی شده نه از راه اوفو بالعقود و یا دیگر ادله اثبات حکم.

بر اساس این اصل در اندیشه اسلامی؛ صوری بودن عقد و وجود حیلۀ یا تقلب در انعقاد آن نیاز به اثبات دارد و تا زمانی که این عامل فساد احراز نشده است، عقد در حدود مفاد خود نافذ است، کسی که مدعی صوری و یا نامشروع بودن آن است باید دلیل اقامه کند. همچنین در سایر قراردادهایی که در وقوع ظاهری آنها تردیدی وجود ندارد و ذینفعی ادعای فساد آن را می کند، خواه مفاد ادعا راجع به شرایط تراضی



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه دراستف آثار اسلامی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

باشد یا اهلیت و یا صلاحیت طرفین یا شرایط دو عوض یا نامشروع بودن جهت معامله. البته باید توجه داشت که در تفسیر قراردادها و عقود، نخست باید به الفاظ قرارداد به عنوان کاشف اراده توجه داشت، چرا که فرض بر این است که طرفین اراده واقعی و قصد مشترک خویش را در قالب الفاظ و عبارات ریخته‌اند. و اگر معلوم شود که اراده واقعی طرفین غیر از آن است که در قرارداد و الفاظ آمده است یا ثابت شود که عقد صوری و از روی حيله است نباید به آن توجه کرد، بلکه مطابق اراده واقعی، حکم مساله تعیین می‌شود و قرارداد صوری محکوم به بطلان است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعه تر است العالم الاسلامی

۳۶

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۹۵۶)، لسان العرب، ج ۸، چاپ اول، بيروت: دار احيا التراث العربی.
۳. امامی، سید حسن (۱۳۶۴)، حقوق مدنی، تهران: نشر اسلامیه.
۴. جعفری لنگرودی، محمد (۱۳۷۵)، دانشنامه حقوقی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۱)، مقدمه علم حقوق، تهران: گنج دانش.
۶. حسینی، سید محمد رضا (۱۳۷۹)، قانون مدنی در رویه قضایی، تهران: انتشارات مجد.
۷. درویشی، عباس و دوستس پور، میثم (۱۳۹۸)، «واکاوای حقوقی اصاله الصحه یا اصل صحت در عقود و قراردادهای در حقوق ایران»، فصل نامه بین المللی قانون یار، دوره سوم، شماره دهم.
۸. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، اصول قراردادهای و تعهدات، تهران: انتشارات مجد.
۹. صفایی، سید حسین و قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۷۵)، حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)، تهران: نشر لیلی.
۱۰. طباطبایی، سید محمد صادق و کیانی، روح الله (۱۳۹۲)، «بازتاب های اصل صحت در فقه و حقوق»، فصل نامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲.
۱۱. عرفانی، توفیق (۱۳۷۱)، قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران، تهران: انتشارات کیهان.
۱۲. فریار، حسین (۱۳۵۸)، «اصل صحت»، نشریه حقوق تطبیقی، شماره ۶.
۱۳. فیض، علیرضا (۱۳۸۳)، مبادی فقه و اصول، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادهای، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، مجموعه مقالات حقوقی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۶. موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۹۴۱۹ه.ق)، القواعد الفقیه، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۹۴۱۷ه.ق)، مصباح الاصول، نجف: کتابفروشی داوری.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، ارسایل، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ه.ق) القواعد الفقیه، قم: مدرسه امیرالمومنین.
۲۰. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۰)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: 10.21859/priw-110102

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

کیانی، آذین؛ خسروی، حسن؛ عباسی، بیژن (۱۴۰۰)، «اصل صحت در پرتوی اندیشه های سیاسی اسلام و قانون مدنی (مطالعه موردی ایران)» فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، س ۱۱، ش ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۹-۳۷.



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

۳۷

اصل صحت در پرتوی اندیشه های سیاسی اسلام و قانون مدنی...